

جستارهایی دربارهٔ تنویری توطئه در ایران

یرواند آبراهامیان
احمد اشرف
محمد علی جمالیون کالوزیان

گردآوری و ترجمه
محمد ابراهیم فتاحی



فتاحی و لیلایی، محمد ابراهیم، ۱۳۴۵ -

گردآورنده و مترجم.

جستارهایی دربارهٔ تئوری نوطه در ایران / ایراند آبراهامیان،
احمد اشرف؛ محمدعلی همایون کاتوزیان؛ گردآوری و ترجمه محمد
ابراهیم فتاحی. - تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
۱۸۷ ص.

ISBN 964-312-672-2

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیا.

کتابنامه ص [۱۶۹] - ۱۷۳.

چاپ هفتم: ۱۳۹۱.

۱. ایران - سیاست و حکومت - قرن ۱۲ - مقاله‌ها و خطابه‌ها.
۲. نوطه - ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. جامعه‌شناسی سیاسی -
ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. آبراهامیان، ارواند ۱۹۲۰ - م.
ج. Abrahamian, Ervand ب. اشرف، احمد، ۱۳۱۳ -
ج. کاتوزیان، محمدعلی ۱۳۲۱ - د. عنوان. ه. عنوان: تئوری
نوطه در ایران.

۹۵۵/۰۸۰۲۴

DSR ۱۳۸ / ت ۹

م ۸۱.۴۲۱۳۲

کتابخانه ملی ایران



نشرنی

جستارهایی دربارهٔ تئوری نوشته در ایران
یرواند آبراهامیان، احمد اشرف، محمدعلی هاشمیون کاووزیان

گردآورنده و مترجم محمدابراهیم فتاحی و لیلی

چاپ هفتم تهران، ۱۳۹۱

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

قیمت ۴۸۰۰ تومان

لینتوگرافی غزال

چاپ اکسیر

ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازهٔ مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۶۴ ۳۱۲ ۶۷۲ ۲

www.nashreny.com

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار مترجم: نگاهی به ادبیات موضوع
۹	تعاریف و دفاعیه
۱۳	پیشینه
۲۵	علل توسل به تنوری توطئه
۳۱	مخزن پایانی
۳۳	درباره این مجموعه
۳۷	پاراتوپه در سیاست ایران (برواند آراغاسیان)
۳۷	مقدمه
۴۰	دلایل توسل به تنوری توطئه
۵۲	نمودها
۵۵	پیامدها
۵۹	توقه توطئه (احمد اشرف)
۷۲	پیدایش «توقه توطئه» در وضعیت بی‌ثباتی جمهوری
۱۰۵	توقه توطئه‌های شیخانی دشمنان ایران
۱۱۵	جدایی توقه توطئه برای ایرانیان
۱۲۱	خلیل ملکی: رد تنوری توطئه و پیشبرد جامعه‌مدنی (محمدعلی حسینی کاتوزیان)
۱۲۱	یادداشتی درباره روشنفکران ایرانی

- ۱۲۸ روشنفکر غیرعادی
- ۱۳۱ چکیده‌ای از زندگی نامه
- ۱۴۱ خط مشی سیاسی ملکی
- ۱۴۲ امتناع و رد تئوری توطئه در سیاست
- ۱۵۰ گفت‌وگو، دموکراسی و رفاه
- ۱۶۲ نتیجه‌گیری
- ۱۶۳ ضمیمه: گزارش دستگیری خلیل ملکی
- ۱۶۳ متن کیفرخواست دادوسی ارتش بر ضد رهبران جامعه سوسیالیست‌ها
- ۱۶۹ کتاب‌شناسی
- ۱۷۵ نمایه

پیش‌گفتار مترجم

نگاهی به ادبیات موضوع

تعاریف و مفاهیم

تئوری و یا به تعبیری دیگر توهم توطئه تعریف متفاوتی دارد و به‌طور کلی نه از یک نظریه مدون برخوردار است و نه دارای نظریه پردازان رسمی است. بلکه به‌عنوان یکی از عناصر اصلی فرهنگ سیاسی جوامع از رفتار، داورى‌ها و ارزیابی‌های مردم عادی تا نخبه‌گاه سیاستمداران و صاحب‌نظران انتزاع می‌شود. این مفهوم پس از چهار قرن بندى از بعد مقدمات تاریخی و عینی و میزان درستی و نادرستی و نتایج مترتب بر این‌گونه تبیین‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

دانشنامه آمریکایی تئوری توطئه می‌نویسد، تئوری‌های توطئه یک تبیین عمومی و مشترک برای بیان علت پدیده‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی است. این تبیین معمولاً دارای سه ویژگی بنیادی است: اصالت نداشتن و فراگیر بودن؛ منحصر نبودن به ایدئولوژی خاص؛ و نیز یهودستیزی [در غرب].^۱ بر این اساس گروه‌های مختلف اجتماعی اعم از

1. Quoted From Encyclopedia of American Conspiracy Theories Online, edited by Peter Knight, US: ABC-CHO, July 2001.

چپ و راست، تحصیل‌کردگان و عوام به تناوب به آن متوسل شده‌اند. همچنین سیاستمداران فعال در حوزه قدرت نیز غالباً آن را مطرح می‌کنند و از آن به عنوان سپر بلا، و یا ضد حمله‌هایی علیه مخالفان بهره می‌گیرند.

اما بحث تئوری توطئه در دهه‌های اخیر در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران بیش از هر زمان دیگری مطرح شده است. همچنین برخی از اندیشمندان اجتماعی تلاش کرده‌اند تا تعاریفی از مسئله ارائه دهند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. بر اساس یک تعریف «در نگرش توطئه فرض بر این است که دست‌های آشکار و - بیشتر - پنهان رقبای قدرتمند، مقدرات فرد، جامعه و بزرگ ملت هستند. این دیدگاه با دست‌گذاردن روی تمهیدات پیشین و ماردی که از طریق سرچشمه‌های توطئه قابل ردیابی هستند و بزرگ‌کردن آنها، دیدگاهی افراطی و اغراق‌آمیز از وقایع را به تصویر می‌کشد»^۱

در تبیینی دیگر آمده است که بر اساس دیدگاه تئوری توطئه تصور چنین است که ایران صحنه‌ای است که بازیگران آن از سوی قدرت‌های خارجی کنترل می‌شوند و نقشی که بر عهده گرفته‌اند یا کلماتی که بر زبان می‌رانند نیز از خارج تعیین شده است. این قدرت‌های خارجی گویا قادر مطلقاً، کاملاً مسلط و واقف به همه جریانات هستند و همه حرکت‌های روی صحنه به فرمان آنان صورت می‌گیرد. بازیگران داخلی ایرانیان در صحنه سیاست همانند عروسک خیمه‌شب‌بازی و دست‌آموز بوده و صرفاً به فرمان این نیروهای خارجی عمل می‌کنند. آنچه روی می‌دهد نه از روی تصادف و نه برحسب ابتکار لحظه‌ای و نه از اراده مستقل افراد نتیجه می‌شود. همه چیز از پیش طراحی شده، نمایشنامه روی کاغذ آمده

- - -

۱. حاتم قادری، «ملاحظاتی پیرامون رژیم شاه»، ایران فردا، شماره ۵، بهمن، اسفند ۱۳۷۱.

و مؤلف اصلی آن - همان قدرت‌های خارجی - سرنخ‌ها را در دست دارند.^۱

در تعریفی دیگر توطئه، نداشتن اعتقاد یا باور نکردن شکل ظاهری رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عنوان شده است.^۲ بر اساس این دیدگاه طرفداران تئوری توطئه، تحولات و وقایع سیاسی «صورت ظاهری»ی دارند که دیده می‌شود، اما اسباب و علل یا ریشه‌های حقیقی و واقعی با وجود آمدن آن چیزهای دیگری است که یا اساساً نسبت به آنها علم و آگاهی پیدا نمی‌شود و یا آنکه صرفاً بعدها ممکن است سرنخ‌هایی از آن به دست آید. به باور آنان، هرگز نباید تحت تأثیر «صورت ظاهری» رویدادهای سیاسی قرار گرفت، بلکه همواره باید به جست‌وجوی «علت‌های واقعی»، «دست‌های پنهان»، «سرنخ‌های اصلی» و اسباب و عللی رفت که پدیدآورندگان آن سعی می‌کنند از چشم‌ها پنهان بسازند.

بی‌تردید پایبندی به چنین دیدگاهی این نتیجه را در پی خواهد داشت که تحولات سیاسی اصالت چندانی ندارند و کمتر اتفاق می‌افتد واقعه‌ای به‌طور طبیعی به وجود آید، بلکه اتفاقات و تحولات سیاسی همواره محصول اراده قدرت یا قدرت‌هایی است که مصالح و منافع خود را دنبال می‌کنند. بدین ترتیب به جای بررسی و تجزیه و تحلیل اسباب تحول یا رویداد خاصی تحت تأثیر کدام عوامل و علل سیاسی و اجتماعی یا اقتصادی پدید آمده است، توطئه‌باوران همواره در جست‌وجوی «عوامل پشت پرده» خواهند بود. این گرایش در مورد پدیده‌هایی که خلاف باورها و انتظارات شخص باشد، بسیار شدید و برجسته است. در چنین مواردی

۱. Abrahamian, Ervand, *Essay on the Islamic Republic*, University of California Press, 1998, p. 111.

۲. «...در این روش، آنچه که دیده می‌شود، جست‌وجو، پنهان، ۱۳۷۸، فصل ۱۳ - ۱۲»

شخص معتقد به تئوری توطئه به نوعی آن واقعه سیاسی یا تاریخی را برای خود بازسازی می‌کند که با باورهای توطئه‌محور او سازگاری پیدا کند.

تعریفی دیگر از تئوری توطئه بدین صورت است: «توهم توطئه نوعی بیماری روانی فردی و جمعی است».^۱ بیماری فردی سوءظن به همه چیز و همه کس را «پارانویا» و بیماری جمعی را توطئه‌باوری یا نظریه توطئه^۲ می‌نامند. کسی که به توهم توطئه در مفهوم اخیر آن مبتلا است، تمام وقایع عمده سیاسی و سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی را در دست پنهان و قدرتمند سیاست بیگانه و سازمان‌های مخوف سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی وابسته به آن سیاست می‌پندارد. به گمان او همه انقلاب‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی، برآمدن و فروپاشی سلسله‌ها و دولت‌ها، ترورهای سیاسی و حتی کمبود محصولات کشاورزی، سقوط ارزش پول، قحطی‌ها و زلزله‌ها را دست پنهان بیگانه کارگردانی می‌کند و همه رجال کشور همچون روسکان خیمه شب‌بازی و بازیگران افسانه‌های جن و پری از پس پرده و با اشاره او حرکت می‌کنند و از خود اراده‌ای ندارند. اینکه می‌گوییم توهم توطئه نوعی بیماری است بدین معنا نیست که اساساً هیچ توطئه‌ای در هیچ موردی در کار نیست و آنچه که توطئه خوانده می‌شود همه خواب و خیال و توهم است... بلکه منظور آن است که مقوله «توطئه» را می‌توان به دوگونه بررسی کرد: یکی برخورد علمی و دیگری برخورد عاطفی و بیمارگونه. در برداشت علمی، «توطئه» به عنوان فرضیه‌ای در نظر می‌آید که قابل رد یا اثبات است و در پرتو داده‌های عینی و اسناد و مدارک تاریخی و بدون جانبداری عاطفی مورد بررسی و تحلیل علمی قرار

۱. احمد اشرف، «توهم توطئه»، فصل‌نامه گفت‌وگو، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۴، صص ۷-۸.

2. conspiracy theory

می‌گیرد و از این رو قابل اثبات یا رد و انکار است. بنابراین همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نظریهٔ توطئه و یا به تعبیر دقیق‌تر توهم توطئه دارای تعاریف متعددی است و می‌توان ادعا کرد که جایگاه و مصادیق برجستهٔ توطئه‌باوری و تئوری توطئه در ایران به دلایل گوناگون از جمله عدم تلاش برای ترسیم تصویری گویا از سوی اندیشمندان و به تبع آن کمبود منابع به زبان فارسی، علی‌رغم کاربرد فراوان آن در ایران، هنوز به‌طور شایسته تبیین نشده است. به‌نظر می‌رسد نگاهی به پیشینهٔ موضوع بتواند تا حدودی جایگاه این بحث را نشان دهد.

پیشینه

الف. جهان

توطئه و دسیسه همواره همراه بشر بوده است، اما رویکرد سیاسی به آن در دنیای مدرن در جنگ‌های صلیبی، ترس از یهودیان و هراس از انجمن‌های مخفی، ریشه دارد.^۱ در اواخر سدهٔ یازدهم میلادی باورهای مربوط به شیطنیت یهودیان شروع به گسترش کردند در تصورات قرون وسطی یهودیان چاه‌های آب را مسموم و به مقدسین بی‌حرمتی می‌کردند؛ کودکان مسیحی را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند، در معاملات خود با بازرگانان به بیرنگ و تقلب متوسل می‌شدند و دائماً در جهان مسیحیت توطئه می‌کردند. بعدها ترس و هراس عمومی در اواخر سدهٔ چهاردهم میلادی پیرامون دو مسئله متمرکز گردید: یهودستیزی (آنتی سمیتیزم) و ترس از انجمن‌های سری.^۲

1. Daniel, pipes, *Conspiracies: How the Paranoid Style Flourishes and Where it Comes From*, New York, The Free Press, 1997, p. 53

2. Ibid., p. XI.

البته درست است که یهودستیزی در سده یازدهم میلادی به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت و این مسئله تا اندازه زیادی به دلیل جنگ‌های صلیبی بوده است، اما باید به خاطر داشت که این امر در فضای سیاسی یعنی به وجود آمد و تقویت گردید.^۱ در قرون وسطی آزار و شکنجه امری کاملاً عادی بود. نه تنها به این معنا که افرادی در معرض خشونت قرار داشتند، بلکه از این نظر که اعمال خشونت از لحاظ اجتماعی مورد حمایت دولت و نهادهای اجتماعی و قضایی بود و در مورد گروه‌هایی از مردم که به واسطه ویژگی‌هایی مانند نژاد، دین و یا شیوه زندگی نسبت به عموم متمایز بودند، به کار گرفته می‌شد. در چنین شرایطی عضویت در این گروه‌ها خود به خود توجیهی برای حمله و شکنجه تلقی می‌شد. در این خصوص تنها یهودیان قربانی نبودند، بلکه همجنس‌بازان، جادوگران و حتی جذامیان نیز در شرایطی مشابه قرار داشتند.^۲

این وضعیت در عصر روشنگری آکنیز تداوم یافت. به هنگام وقوع انقلاب فرانسه افرادی از جناح مخالف انقلاب از انجمن‌های فراماسونی^۳ به عنوان پوششی برای سازماندهی انقلابی نام می‌بردند و معتقد بودند که این انجمن‌ها دست به کارهای شوم می‌زنند و فعالیت‌های آنان بخشی از

1. R. I. Moore, *The Formation of a Persecuting Society: Power and Deviance in Western Europe, 950-1250*, Blackwell, 1987, p. 5.

2. Ibid., p. 21.

۳. عصر روشنگری (Enlightenment)، جنبش فکری اروپای سده هجدهم و نهمین میلادی که در آن اندیشه‌های مربوط به حما، عقل، طبیعت و انسان به صورت جهانی مطرح شد که به طور گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفت این جنبش همچنین مشوق تحولات انقلابی در هنر، فلسفه و سیاست گردید که به اندیشه روشنگری به کارگیری و تکریم خود دردی بود. پیروسی که به واسطه آن استبداد حید را درک می‌کند و شرایط خود را بهبود می‌بخشد هدف‌های استبداد خودورز بر اساس داورهای این جنبش دانش، آزادی و خوشبینی در نظر گرفته می‌شد.

4. freemasonic societies

برنامه عظیمی است تا الحاد و هرج و مرج را در جهان اشاعه دهند.^۱ اما انجمن‌های فراماسونی اصولاً گروه‌هایی مساوات‌طلب بودند. در این انجمن‌های مخفی افراد می‌توانستند بدون ملاحظات مربوط به عضوکردن یا ملیت گرد هم آیند. آنها راسیونالیست، مخالف کلیسا و جایگاهی برای آزاداندیشان و لیبرال‌های وقت بودند. این انجمن‌ها در سده ۱۸ در سراسر اروپا و آمریکا، به‌ویژه به‌هنگام جنگ‌های استقلال آمریکا، جای خویش را باز کردند. از سال ۱۷۲۵ تا ۱۷۷۳ میلادی لژهای فراماسونری در بسیاری از کشورهای تأسیس شد و به‌طور بنیادی به سود بورژوازی به فعالیت پرداخت. این طبقه برپا که در برابر طبقات اشراف وابسته به کلیسا و اریستوکراسی حاکم بر سیاست و دولت پی‌اخته بود، به کمک عوامل و نهادهای خود، از جمله انجمن‌های مخفی فراماسونی به دنبال آزادی بود و خواستش از آزادی، رهایی از خودالته مذهبی و سیاسی، آزادی در کار، بازرگانی و انباشت ثروت بود. بدین است این‌گونه خواست‌ها که با روح و نیاز عصر روشنگری هماهنگ بود، در آیین‌نامه‌های مخفی انجمن‌های فراماسونی جای گرفت و آن انجمن‌ها مرکز گردهمایی برجسته‌ترین چهره‌های بورژوازی شدند. شمار فراوانی از اندیشمندان نامدار، سرمداران اندیشه‌های نو و انقلابی، مخالفان حکومت‌های خودکامه اریستوکراتیک، رهبران انقلاب‌های مهم آن روزگار و هواخواهان حقوق طبیعی، آزادی، برابری و برادری با انجمن‌های فراماسونی جهان در پیوند نزدیک بودند. نویسندگان و اندیشمندان مانند مونتسکیو، ولتر و روسو و ... نیز در این جرگه بودند. مختصر آن، دانشمندان علوم طبیعی، صاحبان حرف و صنایع، بانکداران و کارخانه‌داران از جمله کسانی بودند که در انگلیس و با سایر کشورهای اروپایی به انجمن‌های فراماسونی که در آیین‌نامه‌هایشان اختلاف‌های

طبقاتی مطرح نبود و اندیشه‌های عصر روشنگری را به دور از غرض‌ورزی تبلیغ می‌کرد، روی آوردند. به نوشته هابزبام، انجمن‌های فراماسونی واپسین سال‌های سده ۱۸ با ویژگی‌های خود، مانند هواخواهی از سردگرای، و ستیز با کلیسا خود به خود به صورت مرکزی برای اندیشمندان و قشرهای برگزیده ضد مسیحیت بودند.^۱

بنابراین نگرش مبتنی بر توطئه همواره در تاریخ وجود داشته است. نخست یهودیان و سپس انجمن‌های مخفی و در ادامه نمادهای توطئه در سده بیستم یعنی بریتانیا، ایالات متحد و اسرائیل به عنوان توطئه‌چینان بین‌المللی معرفی شدند. در غرب از جمله کشور آمریکا جریان‌هایی وجود دارند که همچنان اعتقاد دارند استقلال آمریکا کینه‌کشی فرانسویان از انگلیس است و یا انقلاب فرانسه را انتقام انگلیس به واسطه فراماسونری از کشور فرانسه می‌دانند.^۲

مورخ آمریکایی ریچارد هافستاد در آوریل ۱۹۵۲ در مقاله‌ای با عنوان «شیوه پارانویایی در سیاست آمریکا» به نقد عناصر دست‌راستی آمریکا می‌پردازد که طی تاریخ همیشه گمان می‌کرده‌اند کشور آمریکا به کام یک توطئه بین‌المللی رانده می‌شود. اینان در سده نوزدهم، فراماسون‌ها و

۱. E. J. Hobsbawm, *The Age of Revolution 1789-1848*, New York, 1962, pp. 37-38.

به نقل از نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب ایران امیرکبیر، ۱۲۶۹، حصص ۳۶-۳۹ البته یادآوری این نکته ضروری است که بورژوازی غرب سده سیزدهم خرد، رویه دیگری هم به نام توسعه‌طلبی داشت و سازمان‌ها و نهادهایی که بر بنیاد سردگرای بورژوازی پدید می‌آمد خود به خود در برنامه‌های رویه استعماری غرب نیز با دلبستگی فراوان درگیر می‌شد. از این روی اقدامات استعماری که انجمن‌های فراماسونی و وابستگان آن از آن پس مرتکب شده‌اند همه را باید در چارچوب رویه استعماری بورژوازی غرب در سده‌های ۱۹ و ۲۰ بررسی کرد.

۲. حمی اشرفی، «دربست و نادرست در نظریه توطئه»، کیهان، ۱۶ تیر ۱۳۷۲، ص ۱۱.

کاتولیک‌ها را با بنی این توطئه می‌پنداشتند و در نیمهٔ اول سدهٔ بیستم، خود را در خطر توطئه از سوی یهودیان، کمونیست‌ها و ایادی داخلی آنان می‌دیدند. بر اساس باورهای یک انجمن در آمریکا، عمال داخلی این توطئه‌گران در برگیرندهٔ اکثر اعضای شورای عالی قضایی، اعضای کنگره و ده‌های بالایی پتاگون و رهبران جنبش مدنی آمریکا بودند. اینان حتی رئیس‌جمهور آیزنهاور را هم بخشی از همین توطئه کمونیستی برای تسخیر آمریکا می‌دانستند.^۱

آلن گاری، نویسنده و خبرنگار آمریکایی، در کتابی با عنوان هیچ‌کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد، با نگاهی تماماً توطئه‌انگارانه - درست یا نادرست - مدعی است که توطئه بسیار گسترده‌ای در جریان است که هدف آن ابتدا تبدیل تدریجی نظام کلیه کشورهای جهان به نظامی کمونیستی و نهایتاً ادغام همه آنها در یک حکومت جهانی تحت عنوان اتحاد جماهیر سوسیالیستی جهانی زیر نظر سازمان ملل است. وی بینش کسانی را که تئوری توطئه را نفی می‌کنند به تمسخر می‌گیرد و می‌نویسد: «کسانی که معتقدند وقایع مهم جهانی از یک برنامه ریزی قبلی سرچشمه گرفته‌اند، مورد تمسخر قرار می‌گیرند که چرا به نظریه توطئه در تاریخ اعتقاد دارند. البته در این عصر و زمان مدرن، جز آن‌که زحمت بررسی و مطالعه بیشتر را بر خود هموار ساخته‌اند کمتر کسی به نظریه توطئه در تاریخ معتقد است. اما با اندکی تأمل در تاریخ می‌بینیم که وقایع و حوادث تاریخی را واقعاً به دو صورت می‌توان توجیه نمود: یا هر چیزی تصادفاً روی می‌دهد بدون اینکه کسی با طرح و نقشه قبلی موجبات آن را فراهم کرده باشد، و در غیر این صورت، وقایع و حوادث تاریخی به این دلیل روی می‌دهد که طرح و نقشه آنها با توطئه قبلاً تهیه شده و کسی آن را به

۱. برزایک اسرار و اسرار، «خبر به صد جایی در فراموشی می‌آید»، گنگاش، دفتر نشر،

مورد اجرا گذارده است. محافل شوم روشنفکری ما، نظریه توطئه در تاریخ را به باد استهزا گرفته‌اند اما با توجه به واقعیت‌های گذشته، این نظریه تصادف در تاریخ است که باید مورد تمسخر قرار گیرد.^۱

در جناح مقابل نیز - جریانات چپ ملهم از نحله‌های فکری مارکسیستی - مسائل مشابهی مطرح شده است. کارل مارکس، فیلسوف و اندیشمند بزرگ نیمه دوم سده نوزدهم، بنیادهای غرب را در قالب کاپیتالیسم به زیر سؤال برد. سرمایه‌داری غربی از جانب مارکس متهم شد که «از جنگاگر خون‌پرولتاریا و زحمتکشان جهان بر زمین می‌چکد». «این زهر انقلاب شوروی و یکی از پیروان مصمم و رادیکال مارکس هم دیدگاه‌های افراطی‌تری را بیان نمود. بدین ترتیب از این دیدگاه نیز رابطه بین شرق و غرب از لحاظ سیاسی در تضاد، تقابل و روبرویی خلاصه شد. در یک سوی این تضاد تاریخی، غرب (استعمار، کاپیتالیسم جهانی، امپریالیسم، صهیونیسم، شرکت‌های چندملیتی و...) قرار داشت و در سوی دیگر دنیای سوسیالیسم و کشورهای جهان سوم.

مرور موارد فوق نشان می‌دهد که نظریه توطئه می‌تواند در همه جوامع و فرهنگ‌های سیاسی مطرح شود. با این تفاوت که در هر جامعه‌ای متناسب با سطح توسعه‌یافتگی، زمینه تاریخی، میزان موفقیت‌ها و ناکامی‌ها و دلایل مشابه دیگر این نظریه در افکار و باور عمومی مردم وارد می‌شود و بر تحلیل رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در قسمت بعدی نظریه توطئه و ویژگی‌های آن در فرهنگ سیاسی و جامعه ایران مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۱. آن‌کری. هیچ‌کس جرأت ندارد آن را توطئه بنامد. ترجمه عبدالحمید ح‌جانی. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۹۱. ص ۱۹ به نقل از سردناز تربتی. تنوری توطئه، نشر گفتمان.

ب. پیشینه نظریه توطئه در ایران

در ایران هرگز به صورت تئوریک ادعا نشده است که تمامی رویدادهای سیاسی توسط دست‌های پنهان خارجی صورت می‌گیرد. اما در عمل می‌توان شواهد فراوانی ارائه کرد که بر اساس آن بسیاری از پدیده‌های سیاسی و حتی اجتماعی داخلی با دلایل و عوامل خارجی تبیین می‌شوند. درباره میزان دخالت بیگانگان هم می‌توان اختلاف‌های وسیعی را در این گونه تبیین‌ها مشاهده کرد. تاکنون در این خصوص دو رویکرد متفاوت وجود داشته است: رویکرد بسیار شدید و افراطی که همه مسائل را زیر نظر خارجی (انگلیسی‌ها) می‌داند؛ رویکرد متعادل و منطقی که در آن رویدادهای مهم و برجسته ایران را بر اساس دخالت مؤثر و تعیین‌کننده عوامل داخلی تحلیل می‌کند و در سطوح پایین‌تری برای عوامل خارجی استقلال و تأثیر قائل است:

۱- رویکرد افراطی. در این دیدگاه اولویت قائل شدن برای نقش عوامل خارجی به صورت مطلق است. بر این اساس تمامی رویدادها، عزل و نصب‌ها، تغییر دولت‌ها و حتی جنبش‌های بزرگ انقلابی در ایران از جمله انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از ابتدا تا انتها به وسیله بیگانگان طراحی شده است و توسط عناصر داخلی آنان به اجرا درآمده است و اگر در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که مردم در این حوادث حضور داشته‌اند، در واقع باید آنان را مجریان ناآگاه نیت و طرح‌های خارجی دانست.

بر اساس این رویکرد انقلاب مشروطه را از همان ابتدا انگلیسی‌ها بدید آورده و تا انتها به سود خویش به پیش برده‌اند؛ نهضت ملی‌گرای نفت تنها به دلیل همراهی امریکا موفقیت نسبی یافت؛ رژیم شاه به این دلیل سرنگون شد که امریکاییان انگیزه‌ای برای دفاع از وی نداشتند و ... اصطلاح مشهور «کار کار انگلیسی‌ها است» بازتاب این عبادت سیاسی است. بر این اساس فرهنگ سیاسی ایران و بررسی‌های تاریخی آن مبتنی بر اصطلاحاتی نظیر «اجنبی»، «اجانب»، «خارجی‌ها»، «استعمار»،

«استکبار جهانی»، «عوامل سرسپرده»، «حقوق بگیر خارجی»، «مزدور بیگانه» و اصطلاحاتی نظیر آن است.

البته در این ارتباط فقط مردم نیستند که در برخورد با تحولات سیاسی به دنبال این دیدگاه رفته‌اند. کمتر حکومتی را می‌توان در تاریخ معاصر ایران سراغ گرفت که مخالفان خود را به خارج و خارجی نسبت نداده باشد. به هنگام انقلاب مشروطه هنگامی که کمیته‌ای متشکل از بزرگان اصناف خواستار تأسیس مجلس شورای ملی شدند، حکومت وقت آنان را «گروهی از تروریست‌های حیره‌خوار انگلیس» خواند.^۱ رضاشاه نیز به دلیل ایستادگی در برابر انگلیسی‌ها و نیز قلع و قمع کردن چپ‌ها در ایران، همواره نگران دشمنی انگلیسی‌ها و روس‌ها بود.^۲ همچنین ناسیونالیسم دوره وی نیز پدیده‌ای متناقض بود، چون از یکسو «به شدت غرب‌گرا» و از سوی دیگر و در همان حال نسبت به غرب «بدگمان» بود و نوعی بیگانه ترسی نسبت به غرب داشت.^۳ این دیدگاه حتی گاهی باعث شگفتی خارجی‌ها شده بود. مثلاً نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه «سر ریدر بولار»، سفیر انگلستان مطالبی وجود دارد که در آنها از اینکه مردم ایران رضاشاه را دست‌نشانده انگلیس می‌دانند ابراز تعجب کرده است.^۴

۱. پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی،

تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹. ۲. صادق زیباکلام، توطئه توطئه پیشین، ص ۲۵.

3. Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941*, Stanford University Press, 1961.

به نقل از فوران، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب، ترجمه احمد

تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۳۵۷.

۲. وی طی یکی از نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه خود در تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۱۹

می‌نویسد: «چون ایرانی میل ندارد فکر کند که او سزاوار همین حکومتی است که دارد،

بنابراین یک نظریه اختراع کرده که انگلیسی‌ها [رضاشاه] را به تخت نشانده‌اند و حافظ

بقای او هستند» (ص ۱۲۱) یا در تاریخ ۱۳/۱/۱۳۱۳ «یک نامه خصوصی می‌ریسد

«شاید به خاطر داشته باشید که حدود ده سال پیش [رضاشاه] ناگهان امتیاز شرکت نفت

محمد رضا شاه نیز در طول سی و هفت سال سلطنت، به ویژه در دو دهه آخر، هر مخالفی را آلت دست خارجی ها، که با او و سلطنتش دشمن بودند، می دانست. مخالفان چپي خود را مرتبط با کمونیسم بین الملل یا «ارتجاع سرخ» می پنداشت، ملیون را وابسته به امریکا و مذهبی ها را عواما مصر، سوریه، عراق و در اواخر لیسی می دانست.^۱ ستراي امریکا و انگلستان در سال های انقلاب تماس های زیادی با شاه داشتند. این دو در خاطرات خود به این نکته اشاره می کنند که ما دیگر به این سؤال شاه عادت کرده ایم که از ما می پرسید چرا سیاست های دولت متبوع شما در مورد من تغییر کرده است؟ در واقع شاه تا روزی که درگذشت به دنبال پاسخ این سؤال بود که چرا غربی ها و بالاخص امریکا سیاست خود را در مورد او تغییر دادند.^۲ حتی در این حوشش انقلابی مردم و تحولات

ایران و انگلستان را منع کرد و در نتیجه مسئله به حادیه عمل احواله شد. من دو سه نفر ایرانی را که برای دفع از مریض ایران به زیر زنده بردند می شناسم (منظور علی اکبر داور، حسین علاء، ابوشیراز سبیدی و عبداله انصاری است) این افراد اقدام تحصیل کرده ای عسکرانه در خارج بلدتی کرده اند و هرگز در این اشرف غربت سپید سپرده اند که انگلستان مدد را برای متقاعد کردنش - مدد نمی - در سرپرست قدرت نگاه داشته است. انشان ادعا می کنند که تقریب همه ایرانیان تحصیل کرده سفیده دارند که می توانند برای تعدیسی سرده است. این منظور که می سرورده اند به مدد به عبارت اوردیاد حق انصاری، بشردانی غاده سرده او را حصارده در حیدست دولت انگلستان نگه دارند و (نفعه های خصوصی و گزارش های معومانه سو ریدر یولاز، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، انتشارات آفریقا، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰، چاپ اول)

۱. صدوق رسد کز داد، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، بیروت، انتشارات ورویه، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰.
۲. "How The Americans Overthrew me", Now!, December, 1979, pp. 21-34.

به نقل از رسد کز داد، بیسن، صص ۲۱-۲۹

محمدحسین صدیه به ایران، آخرین مضمرا که در امریکا، پس - دور شاه، که خبریاداب ایران را در وزارت انقلاب، جرحی در برادر انصاری، عز - حلی و نماینده هوش با شاه این تجربه مد می کند

در این دیداری که پس از بازگشت به ایران - سرده جامعه می خواسته در جبرونی که

فرصت مناسبی پیش آید درباره وضع مراحمی او سوالاتی بکنم ولی روزی که او را در دفتر کارش در کالج بیابان دیدم سالم و سر حال به نظر می رسید.

بعد دقیقه اول به رد و بدل کردن توافقات و احوال پرسی و چگونگی گذراندن مرخصی مان گذشت و توفقی که مسائل جاری روز و اوضاع سیاسی کشور را مطرح نکرده بودم. خلاصه تاراحتی در شاه مشاهده شد؛ اما به محض اینکه مسائل سیاسی روز را عنوان کردم چند دقایق در محبت و نظر صحبتش تغییر کرد. او ترجیح می داد که درباره بحران جاری کشورش صحبت نکند و هر چه من سعی می کردم او را به حرف بیاورم یا جملات منقطع به بیان من پاسخ می گفت و سکوت اختیار می کرد. این طرز صحبت شاه و چهره عمیق او کاملاً برای من غافلگیر بود و به همین جهت بی اختیار و بالحنی که شاید کسی هم زنده بود پرسید من شما را چه می شنود؟

با این سوال من تأیید کننده های من شاه باز شد و در حدود ده دقیقه بدون وقفه حراحتی را که طی چند ماه اخیر در ایران برای شاه از دیدگاه خود توضیح داد. شاه مجسمه این حراحت را به عنوان قانون شکنی و نقض حاکمیت دولت توصیف می کرد و می گفت طبقات مختلف اجتماعی از دانشمندان و دانشجویان تا بازاریان و عناصر وابسته به روحانیون تبعه به این جریان کشیده شده اند. اعتقاد او این بود که تظاهرات و فعالیت های که علیه رژیم انجام شده طبیعی و حیرت انگیز نیست، بلکه برنامهدار از پیش تعیین شده بر ضد رژیم است. شاه در تشریح و توضیح این نظر خود پای قدرت های خارجی را به میان کشید و گفت آنچه پیش آمده از حدود توانایی و قابلیت است. با (سازمان جاسوسی شوروی) خارج است و باید دست انجینیر سردیس و سازمان سیا هم در کار باشد. شاه مختصر صاف روی نقش انگلیسی ها در این ماجرا تأکید می کرد و می گفت انگلیس ها بعد از ملی شدن نفت کینه او را به بدن گرفته اند و چیرد زیر بار شرایط آنها برای تمدید قرارداد کنسوموم نفت نرفته است نه تحریک بر ضد او دست زده اند. شاه اخبار و گفتارهای رادیوی بی بی سی را که به تبلیغ نظرات مخالفان پرداخته و تحس استفاده آمیزی نسبت به رژیم او در پیش گرفته بود به عنوان شاهد مدعیای خود ذکر می کرد.

اما آنچه شاه را بیشتر از همه رنج می داد نقشی بود که به خیال او سازمان سیا در فریب های خلدورانه بازی می کرد از ناگفتنی و تاراحتی می پرسید مگر با امریکایی ها چه کرده است که سیا بر ضد او دست به کار شده است؟ شاه به جریان مسافرتش به امریکا و بازدید کارتر از ایران اشاره کرد و گفت او گمان می کرد که پس از این دید و بازدیدها و مذاکراتی که صورت گرفته روابط ایران و امریکا بر پایه محکمی استوار شده و امریکا از سیاست های او سستی مانی می کند. حال او می خواست بداند چه پیش آمده است که امریکا

دولتی و مردم نیز اهمیت و نفوذ قابل توجهی داشته^۱ و نیز در میان مخالفان نظام‌های حاکم هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. به طوری که مخالفان نظام‌های حاکم، حاکمان وقت را به تناوب به عنوان «مکران بیگانه» و «دست‌نشانندگان خارجی» معرفی کرده‌اند. بنابراین دیدگاه توطئه براساس این رویکرد در جامعه ایران میان موافقان و یا مخالفان نظام‌های حاکم جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

۲- رویکرد متعادل و منطقی. این دیدگاه که شکل متعادل و منطقی نگاه به رویدادها تلقی می‌شود، مسئله متن‌بودن داخل و حاشیه‌بودن خارج را مطرح می‌کند. در این دیدگاه، داخل اصل قرار می‌گیرد و خارج فرع محسوب می‌شود. این نظر ضمن طرد بینش نخست، آن را به نقد می‌کشد و می‌گوید: نقطه ضعف مهم این رویکرد در این است که معمولاً فراموش می‌کند که مسائل را «ماهوری» بررسی کند و در کنار آن، جایگاهی را هم برای توطئه در نظر بگیرد و قاعدتاً کمتر به این مسئله توجه می‌کند که موفقیت توطئه‌ها خود نیازمند وضعیت و شرایط مناسبی است که ریشه در ماهیت قضایا و مسائل دارند. البته اینکه در جهان به‌ویژه در جهان سیاست و اقتصاد مسائل از پیش طراحی شده و کنترل‌های

۱. ایرج پزشک‌زاد نویسنده کتاب دای جان ناپلئون خاطره‌ای را نقل می‌کند که نشان‌دهنده نفوذ این مسئله است. وی می‌نویسد: هنگامی که در وزارت امور خارجه مشغول به کار بودم، به میهمانی شامی که در آن دیپلمات‌های مختلف حضور داشتند، دعوت شدم که همراه آقای هویدا، نخست‌وزیر وقت، نیز حضور داشت. به هنگام صحبت با سفیر سوئیس هویدا ما را دعوت به صرف شام نمود. در این بین سفیر سوئیس که به کتاب دای جان ناپلئون آشنا بود به هویدا گفت: شما با آقای پزشک‌زاد نویسنده کتاب دای جان ناپلئون آشنا هستید؟ هویدا دست‌پنجه نرم کرد و در گوشه اتاق گفت: شما دایی مرا از کجا می‌شناختید؟ من هر چه گفتم که دایی شما را دای شما شناسم هویدا قبول نمی‌کرد. وی اصرار داشت همه حرف‌هایی که در کتابم نوشتم غیب صحبت‌های دایی وی بوده است. این نشان می‌دهد که بسیاری از ما یک «دایی جان» در خانواده داریم. به نقل از مصاحبه مجله الکترونیکی ایرانیان با ایرج پزشک‌زاد در دانشکده کلمنریا، برکلی، ۸ نوامبر ۱۹۹۷، ص ۲.

پنهانی برای جریان‌سازی و یا هدایت جریان‌ات اموری رایج هستند نکته پوشیده‌ای نیست. مهم آن است که این مسائل و توطئه‌ها را باید علت اصلی در پیدایش وقایع دانست و یا اینکه آنها را بخشی از مجموعه‌ای پیچیده فرض نمود.^۱ بر اساس این دیدگاه «نظریه توطئه» رویکرد غالب در جوامع ضعیف، گرفتار مشکلات و عاجز از حل آنها است. این رویکرد به حاکمان این‌گونه جوامع و حتی مردم آنها امکان می‌دهد تا شکست‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و مشکلات درونی‌شان را با فرافکنی به جوامع بیرونی و عوامل خارج از مرزهای ملی خودشان نسبت دهند.^۲

به این ترتیب در این دیدگاه مسائل درونی کشورها متن است و خارج حاشیه. بنابراین نباید بهای اصلی را به حاشیه یعنی عوامل خارجی داد. هر عامل خارجی برای توجیه واقع شدن در عرصه داخل، لزوماً از نقاط ضعف داخل استفاده می‌کند در صورتی که بتوان بر ضعف‌های داخلی فائق آمد، شانس موفقیت توطئه‌های خارج کاهش خواهد یافت. این دیدگاه بر این باور است که پرداختن به توطئه از سوی مردم و حاکمان عقب‌مانده «فرافکنی» است. یعنی نسبت دادن ضعف‌های خودشان به دیگرانی که عملاً نقشی در ایجاد عقب‌افتادگی‌ها و شکست‌ها نداشته‌اند و مبری دانستن خودشان از ضعف‌ها و نارسایی‌هایی که در واقع موجبات اصلی آن ناکامی‌ها را فراهم کرده‌اند.

علل توسل به تئوری توطئه

الف. علل عام

یکی از سازوکارهای دفاعی انسان از بعد روان‌شناختی، فرافکنی است. انسان تمایلی دارد بسیاری از ضعف‌ها و کمبودهای خود را به دیگران

۱. ج. ه. د. ر.، پیشین، ص ۲.

۲. «توطئه و توطئه‌ها»، محمد علی باقری، نگاه نو، آذر ۱۳۶۰، ص ۶.

نسبت دهد، ناکامی های خود را به دلیل یا دلایل خارجی و بی ارتباط به ناتوانی های خود بداند و رفتار دیگران یا خود را، در صورتی که به زبان وی تمام شود، به خاطر انگیزه های نامشروع آنان بداند. انسان در کل تلاش می کند از بعد روانی توجیه مقبولی برای ناکامی های خود بترشد و برای کسب آرامش طبعاً خودش را متهم سازد و ضعف های شخصی، دور از دسترس بودن اهداف و ایده آل ها یا عدم تناسب ابزارها با هدف ها را به شکل معقول به عنوان عامل اصلی ناکامی ها شناسد، بلکه با نسبت دادن همه آنها به اقدامات شریانه دیگران، خود را تبرئه نماید. البته انسان ها در شرایط عادی به آمیزه ای از هر دو - دلایل واقعی و فرافکنی - متوسل می شوند و فقط به هنگام بیماری روانی، همه رویدادها را به دیگران و نیت سوء آنان نسبت داده، و گویان «پارانویا» می شوند و حتی اقدامات بی ربط دیگران را در ارتباط با خود و علت موجودیت خود تصور می کنند.

در عرصه سیاسی و اجتماعی هم این گونه است. یعنی سیاستمداران و مجریان تمایل دارند ضعف های خود را ببوشانند و با فرافکنی، مشکلات و ناکامی ها را به توطئه ها و اقدامات بیگانگان نسبت دهند. در این عرصه عوامل زیر را می توان به عنوان برخی از دلایل توطئه باوری برشمرد:

- توجیه ضعف های داخلی. در بسیاری از مواقع واقعاً عامل خارجی مانع تحقق یک آرمان و هدف می شود - نظیر برخی از حوادث تاریخ معاصر ایران - و یا سطح توانایی های دشمن به حدی است که اگر تمامی نیروهای داخلی هم بسیج شوند باز توان رویارویی با دشمن وجود ندارد و لزوماً یا شکست می خورند و یا اصل رویارویی منتفی می شود اما در بسیاری از موارد، علت اصلی و نهایی ناکامی ضعف هایی است که در داخل وجود دارد و حاکمان یک کشور و حتی افکار عمومی تمایل دارد این ضعف ها را علت آن ناکامی ندانند، بنابراین آنها را به توطئه دیگران نسبت می دهد.

- ساده کردن تحلیل و ایجاد حالت اقتناع. تحلیل و تبیین رویدادهای

اجتماعی و مشکلات و نارسایی‌ها کار پیچیده‌ای است که تمامی افراد قادر به انجام آن نیستند. این امر هم در مورد کسانی که مسئولیت تحلیل و تبیین امور را دارند صادق است و هم در مورد مردمی که قرار است مسائل پیچیده را درک نمایند. از این رو تحلیل‌گران با انتساب موضوع به دیگران کار تبیین را به سطح مکانیکی تقلیل می‌دهند و با تک علتی کردن یک پدیده چند علتی، آن را برای سایرین قابل فهم می‌کنند. این امر چون با ذائقه مخاطبان مناسبت دارد مورد پسند آنان واقع می‌شود و همین مسئله تحلیل‌گران را به ارائه این گونه تحلیل‌ها تشویق می‌کند.

۱- ایجاد نفرت روانی از مخالفان و سرکوب آنان: طبیعی است بیگانه و هر کسی که منافع ملی را زیر پا بگذارد و در مسیر تسلط خارجی بر کشور با بیگانگان همکاری نماید، مورد نفرت مردم قرار خواهد گرفت. حاکمان نیز با نسبت دادن افراد و اندیشه‌ها و جریان‌هایی مخالف به بیگانگان، در واقع از نظر روانی در مردم حالت انزجار پدید می‌آورند و از این طریق روند سرکوب مخالفان را تسریع می‌کنند و اصل برخورد با مخالفان را مشروط به جلوه می‌دهند.^۱

[illegible]

ب. علل و زمینه‌های توطئه‌پنداری در ایران

در مورد علل و زمینه‌های توطئه‌پنداری در فرهنگ سیاسی ایران به موارد متعددی می‌توان اشاره کرد. از یک دیدگاه نظریه توطئه راه فرار عمدی از بحران برای گروهی است که اندیشه‌های آرمانی را اعلام می‌نمایند ولی از عمل کردن این اندیشه‌ها ناتوان هستند. این بحران را نمی‌توان با رجوع به اصول و بنیادهای اندیشه توجیه و تعدیل کرد چرا که این اصول خدشه‌ناپذیراند. پس تنها راه حل برای توجیه این ناهمخوانی آرمان‌ها با واقعیت‌ها توسل به عوامل بیرونی به عنوان مانع و عامل بازدارنده است. برای آنکه در عمل نیز از این توجیه بهره‌برداری شود، فردی، عده‌ای، گروهی، سازمانی و یا کشوری خائن و توطئه‌گر نام می‌گیرد و مؤمنان به آرمان‌ها برای سرکوب شیخ می‌شوند تا توطئه‌گر از میان برداشته شود.^۱ از دیدگاهی دیگر، واقع نظریه توطئه در ایران و شیوع آن معلول بی‌خبری است. بر این اساس شیخ شایعه و گمان توطئه، هر دو، فرزندان ناخلف عصر بی‌خبری‌اند. هر چه اطلاعات محدودتر، آرشیوها برای محققان نایاب‌تر و بسته‌تر و هر چه اندیشه و قلم در جامعه منتقدترند، این دو فرزند ناخلف هم رایج‌ترند. استبداد سیاسی انسان‌ها را از درون و برون تحقیر می‌کند و تنها انسان‌هایی به غایت تحقیر شده عنان تاریخ و سرنوشت خویش را در کف نیروهای «بیرونی» و «برتر» می‌گذارند. تنها پادزهر واقعی شایعه و توطئه چیزی جز آزادی اطلاعات و اندیشه از یک سو و جامعه‌ای خودمباد و متکی به خود از سوی دیگر نیست.^۲

دیدگاه دیگری که در خصوص علل و زمینه‌های توطئه‌پنداری مطرح

۱. «محمد مجملی»، «نظریه توطئه»، نگاه نو، آذر ۱۳۶۰، فصل ۷-۸، نقل از اشرفی، پیشین.

۲- همانجا.

۳. عباس هلالی، معمای هویدای تهران، نشر آیه، نشر اختران، ۱۳۶۰، ص ۱۱۰.

شده است، تحلیل تاریخی ساختارهای قدرت مطلقه در ایران را مد نظر قرار داده است. بر اساس این دیدگاه یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ساخت قدرت مطلقه در ایران فرهنگ سیاسی الیت است: «فرهنگ سیاسی الیت در ایران همواره فرهنگی پاتریمونالیستی بوده است که ریشه در تاریخ استبداد شرقی و سلطه طبقات حاکم قدیم در ایران دارد»^۱. از این نظر تحولات اجتماعی و سیاسی اخیر نه تنها این فرهنگ سیاسی را دچار تحول اساسی نکرده بلکه زمینه‌های جدیدی را برای تقویت آن به وجود آورده است. «الگوی رابطه قدرت سنتی در ایران رابطه‌ای مبتنی بر حکم و اطاعت از بالا به پایین بوده و با مفاهیم اسطوره‌ای و مذهبی سخت درآمیخته است. بر این اساس تصور وجود رابطه‌ای میان حاکم و خداوند به صورت‌های مختلف چنان مشروعیتی به قدرت سیاسی می‌بخشیده که هرگونه رقابت در زندگی سیاسی را امری غیرحتمانی قلمداد می‌کرده است. بنابراین در این فرهنگ سیاسی، سیاست مشغله‌ای خصمانه تلقی گردیده و در آن بهترین راه حل برای تأمین منافع هر طرف، ادامهٔ منازعه و عدم سازش به شمار رفته است و در واقع چنین نگرشی در نزد الیت سیاسی موجب تداوم و تشدید چندبارگی‌های جامعه گردیده است، به نحوی که در شرایط ضعیف حکومت، همواره تعداد کثیری حزب و گروه سیاسی در صحنه ظاهر می‌شوند. از سوی دیگر وقتی قدرت سیاسی نیرومند و سرکوب‌گر است، نگرش منازعه‌سبیز و در عین حال سازش‌ستیز گروه حاکم مانع فعالیت تشکیلات و سازمان‌های لازم برای مشارکت و رقابت سیاسی گردیده است»^۲. بنابراین از این دیدگاه تصور الیت‌های سیاسی ایران در مورد «امپریالیسم» یا «قدرت مطلقهٔ نیروهای خارجی» که در مواردی بر اساس تئوری توطئه به حد

۱- حسن شمس، «موانع توسعه سیاسی در ایران»، مجله توسعه، بهار ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۲- همان، ص ۳۳۰-۳۳۲.

هراس گسترده‌ای رسیده، موجب شده است که الیت سیاسی بر پرهیز از ستیزه‌های سیاسی مسالمت‌آمیز داخلی و رقابت سیاسی و تحزب به دلیل یا بهانه حفظ وحدت ملی و مبارزه با نیروهای خارجی تأکید نماید.

در همین راستا نظریه دیگری نقش دولت‌های خودکامه در ایران را در شکل‌دهی به زمینه‌های توطئه‌پنداری اساسی و مؤثر می‌داند. این نظریه با بی‌اساس خواندن نظریه توطئه معتقد است که ملایم‌ترین تعبیر آن نوعی بازخوانی و از نو نه‌طراحی است - یعنی تفسیری از گذشته که صرفاً بر پایه تجربه‌های بعدی استوار است - و در بدترین تعبیر آن در واقع بی‌توجهی کامل به نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی و آگاهی انسانی در رویدادهای تاریخی است. بی‌اساس این نظریه تا صد و پنجاه سال پیش هیچ‌کس بیداد ملموس در جامعه را به دسیسه‌های قدرت‌های غربی یا دست‌نشاندهگان ایرانی آنان نسبت نمی‌داد. اما از این زمان به این سو، به دلیل ضعف فزاینده ایران در برابر قدرت‌های امپریالیستی، تقریباً هر بیدادی که سرمنشأ آن دولت‌های خودکامه بوده به امپریالیسم نسبت داده شده است. امپریالیسم در ایران واقعیتی مسلم است ولی نظام حکومت خودکامه را در ایران امپریالیسم ایجاد نکرده است و اگر کشور دارای یک چارچوب حقوقی بود و دولت و جامعه آن را محترم می‌شمردند، تأثیر امپریالیسم حتی از آن‌چه که بود هم کمتر می‌شد.

البته در خصوص تئوری توطئه، علل و زمینه‌های آن در ایران نباید عوامل تاریخی و جامعه‌شناختی و نقش حوادث تاریخی و نیز نحوه تقسیم قدرت در جامعه را در شیوع توطئه‌پنداری نادیده گرفت. به عقیده یکی از کارشناسان برجسته مسائل ایران معاصر، پارانویا علامت

۱. محمدعلی حسینی کدکوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ج اول، تهران، سایروس، ۱۳۶۱.

ص ۱۹

۲. محمدعلی حسینی کدکوزیان، تضاد دولت و ملت و نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه نفیسه طب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۶۲۵.

نابسامانی روانی نیست بلکه فراورده یک تجربه تاریخی است. یعنی تجربه مداخله کشورهای امپریالیستی که از اوایل سده نوزدهم آغاز شد و در سده اخیر به سرعت اوج گرفت و نه تنها یک بلکه سه قله برجسته پیدا کرد: کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی رضاشاه، مداخله نظامی و اشغال خاک ایران در سال ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه و به سلطنت رساندن محمدرضا شاه و سوم کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. به باور وی تأثیر این عوامل تاریخی به وسیله یک عامل جامعه‌شناختی دیگر تشدید می‌شود. یعنی این واقعیت که جامعه ایرانی در سده‌های گذشته، جامعه‌ای کاملاً تقسیم شده بین طبقات بود باعث می‌شد که طبقات حاکم تصمیمات اصلی جامعه را بگیرند و سایر طبقات تنها اجراکننده و مطیع باشند. به سخن دیگر، مداخله واقعی در برهه‌های سیاسی تاریخی بدان حد صورت گرفت که مردم عادی تصور کنند هر تغییر که بزرگ و بزرگ که در ایران روی دهد به دست خارجی‌ها است.^۱

سخن پایانی

از لحاظ تاریخی نمی‌توان انکار کرد که قدرت‌های برتر در دوره‌های گوناگون به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مسائل داخلی کشورها مداخله کرده‌اند. این نکته‌ای است که خود آنان بارها بدان اشاره داشته‌اند و در بیشتر موارد به‌طور علنی آن را اعلام کرده‌اند. اما مسئله اساسی این است که در تحلیل‌های مبتنی بر دیدگاه توطئه بدون توجه به عوامل داخلی زمینه‌ساز توطئه خارجی و نقش نیروهای اجتماعی، هیچ‌گونه جایگاهی برای رقابت، حوادث عادی و طبیعی و کنش و واکنش انسان‌ها و جوامع در سطوح عقلانی و عاطفی در نظر گرفته نمی‌شود.

در سیاست جهانی معاصر مبنای رفتار کشورها و حکومت‌ها کسب

منافع بیشتر است و نمی‌توان کشوری را با تأکید بر اصول اخلاقی شخصی محکوم کرد. نظریه توطئه با پیش‌فرض قرار دادن برخی اصول خاص ویژه خود، همه حکومت‌ها، گروه‌های مخالف داخلی و جوامع غیرخودی را دشمن تلقی می‌کند و حکم به محکومیت و اهریمن‌صفتی آنان می‌دهد. سیاست جهانی و نظام بین‌الملل یک محیط رقابتی است. محیطی است که کشورها به اندازه‌ای که در درون خودشان انسجام داشته و از عوامل داخلی برای توسعه بهره‌مند می‌شوند، می‌توانند از این نظام بهره‌برداری نمایند.^۱ به عبارت دیگر میان توسعه نیروهای درونی و بهره‌مندی از محیط خارجی از باطنی مستقیم وجود دارد. درواقع مسئله این است که بار سنگین توسعه و پیشرفت هر کشوری بر عهده عوامل و نیروهای داخلی است. اگر پیشرفت و توسعه را مانند یک ترازو فرض نماییم، کفه داخلی به مراتب سنگین‌تر از کفه خارجی است و این عامل خودش را در تاریخ توسعه‌یافتگی چند قرن اخیر به خوبی نشان داده است.^۲

بدیهی است که ساختار نظام بین‌الملل کاملاً نابرابر و مبتنی بر رابطه قدرت است. پس باید با ایجاد زمینه‌های لازم در داخل (توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی) توان رقابت در این نظام نابرابر را ایجاد نمود. برای کسب توانایی رقابتی توجه به مسائل درون‌یابی از مسائل بیرونی اهمیت دارد. بنابراین اصالت با درون است و نباید در تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها به بهانه‌های گوناگون از جمله توسعه‌نیافتگی سیاسی و روان‌شناختی، بهای اصلی را به خارج و عوامل خارجی داد، چرا که توسعه درون در واقع راه مقابله با عوامل بیرونی است.

اما متأسفانه عوامل بی‌شماری که در این مجموعه از آنها یاد شده، از

۱. مجید محمدی، *نظریه توطئه*، نگاه، بر، آذر ۱۳۸۶، ص ۹.

۲. محمود سریر القلم، «معانی عقلی توسعه»، *مجله فرهنگی و توسعه*، شماره ۱۳.

جمله ساختارهای بسته سیاسی و شیوه مدیریت آنها، به گونه‌ای است که همواره با برجسته کردن خطر خارجی و مقصر دانستن عوامل بیرونی به دنبال توجیه عملکردهای خود هستند. در صورتی که نگاه واقع‌بینانه به مسائل و حتی گرایش به نقادی از خود، بهتر می‌تواند عوامل واقعی شکست‌ها و ناکامی‌ها را تبیین نماید.

درباره این مجموعه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، دیدگاه مبتنی بر «نظریه توطئه» رویکردی غالب در جوامع ضعیف و گرفتار مشکلات و عاجز از حل آنها است. این رویکرد به حاکمان این گونه جوامع و حتی مردم آنها این امکان را داده است تا شکست‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و مشکلات درونی خود را با فرافکنی به جوامع بیرونی و مسائل خارج از مرزهای ملی خودشان نسبت دهند. طبعاً اعتقاد و رویکرد به «توطئه» دارای ملاحظات و یا کارکردهای اجتماعی، سیاسی و روانی قابل توجهی است که نهایتاً موجب عدم توسعه سیاسی در کشورها، نادیده گرفتن ضعف‌های داخلی و پنهان داشتن آنها و ناتوانی در اداره امور کشور در شرایط مختلف می‌شود. بنابراین شناخت این پدیده اجتماعی و تأثیر آن در جامعه‌شناسی سیاسی ایران دارای اهمیت ویژه‌ای است که مجموعه مقالات این اثر در واقع سعی در انجام این مهم دارد.

این مجموعه از سه گفتار مستقل تشکیل شده است که توسط سه تن از صاحب‌نظران صاحب‌نام در زمینه مسائل اجتماعی ایران معاصر عرضه شده است. در گفتار نخست ریشه‌های پارانوید در ایران توسط نویسنده مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین در ادامه اشکال مختلف این مسئله، به‌ویژه در میان جریان‌های سیاسی معاصر ایران به صورت تطبیقی بررسی شده است. در این گفتار پیامدهای توجه به تئوری توطئه، به‌ویژه نقش آن در توسعه‌نیافتگی و به تأخیر انداختن پلورالیسم سیاسی نیز بررسی و به نکات قابل توجهی در این زمینه اشاره گردیده است.

در مقاله دوم، «توهم توطئه»، نویسنده تلاش کرده است تا با بررسی تاریخی مفهوم توطئه در ایران به این پدیده اجتماعی بپردازد. نویسنده این گفتار بر این باور است که ترکیبی متشکل از میراث ریشه‌دار باورهای فرهنگی پیش از اسلام و شیعه در خصوص نیروهای شیطانی، در حالت‌های پیاپی خارجی در سال‌های نیمه استعماری سده نوزدهم و اوایل سده بیستم و سیاست ابرقدرت‌های دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۶۰ و همچنین شیوه استبدادی و غیر مشارکتی سیاست در ایران همراه با کنترل شدید مطبوعات و رسانه‌ها و نیز کارایی تنوری توطئه به عنوان یک مکانیسم دفاع جمعی به ویژه در سال‌های ناتوانی و ضعف موجب جاذبه و گیرایی تئوری‌های توطئه شده است. نویسنده بر اساس عوامل یادشده فوق و با رویکردی بر اساس سیر تکوین تاریخی به بررسی این پدیده اجتماعی در ایران پرداخته است.

گفتار سوم در واقع بررسی موردی از دیدگاه‌های خلیل ملکی در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به ویژه در خصوص مفهوم جامعه مدنی و بحث تنوری توطئه در ایران و پیامدهای آن است. نویسنده مقاله با مروری بر زمینه روشنفکری در ایران معاصر و ویژگی‌های آن، خط‌مشی سیاسی ملکی را بررسی کرده است. در این گفتار مبارزه ملکی علیه تئوری توطئه به عنوان مخرب‌ترین مانع در برابر توسعه سیاسی و اجتماعی کشور و نقش آن در سلب اعتماد به نفس در بین مردم مورد ارزیابی قرار گرفته است. نیاز به یادآوری نیست که مقالات گفته شده توسط کسانی به رشته تحریر درآمده است که سال‌های متمادی در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی ایران معاصر در حال مطالعه و بررسی بوده و آثار ارزشمندی نیز توسط آنان در زمینه مسائل ایران به چاپ رسیده است، که همگی در بخش مربوط به معرفی نویسندگان ذکر شده است. در خصوص برگردان فارسی مقالات، از دیدگاه‌ها و نظرات نویسندگان آن استفاده شده که لازم است از همکاری و مساعدت بی‌پایان آنان سپاسگزاری نمایم.

همچنین شایسته است در اینجا از همکاری برخی از دوستان و همکاران ارجمند که به‌دعوی در گردآوری این مجموعه مشارکت نموده‌اند، قدردانی شود: از دوست ارجمندم آقای دکتر احمد گل محمدی به‌خاطر بازبینی ترجمه‌ها و نیز یادآوری برخی نکات مهم. آقای دکتر غلام‌رضا گودرزی به‌خاطر در اختیار گذاشتن برخی منابع اصلی به‌کار رفته در مقالات و کارکنان و مسئولان نشر نی که برای انتشار این اثر تلاش کرده‌اند. بدین‌جهت است نگاه نقادانه به اثر موجب دلگرمی و دقت بیشتر در کار خواهد شد.

محمد ابراهیم فتاحی

زمستان ۱۳۸۱